



برنامه گنج حضور با اجرای پرویز شهبازی
را در سایت زیر تماشا فرمایید.

www.parvizshahbazi.com



پیغام عشق

قسمت هزار و پانصد و نود و پنجم





خانم لیلا



خلاصه شرح ابیات مثنوی و دیوان شمس ، موضوع برنامه ۹۹۶ گنج حضور، بخش دوم

من پیش از این می خواستم گفتارِ خود را مشتری
واکنون همی خواهم ز تو، کز گفتِ خویشم و آخری
- (مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۴۴۹)

- و آخری: دوباره بخری
من پیش از این همیشه با پندار کمال حرف می زدم تا مردم بیایند به حرف های من گوش بدهند و وظیفه
خودم می دانستم که آن ها را هدایت کنم، عیب هایشان را نشانشان دهم و آن ها را راهنمایی کنم؛
در حالی که من ذهنی داشتم اما خداوندا، اکنون من از تو می خواهم که از گفتار من ذهنی ام مرا بخری و آزاد
کنی.

بت‌ها تراشیدم بسی، بهرِ فریبِ هر کسی
مستِ خلیلم من کنون، سیر آمدم از آزاری
- (مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۴۴۹)

من هر لحظه در ذهن خود بت تراشیدم، برای فریب مردم به صورت یک نقشی بلند شدم و خودم را به آن‌ها فروختم. می‌خواستم دیده شوم تا همه مرا قبول داشته باشند و خردمند و عاقل به نظر بیایم اما اکنون که فضا را گشوده‌ام، مست خلیل شده‌ام و مثل او می‌گویم من «أفلین را دوست ندارم»؛ یعنی فهمیدم که باید مرکزم را از بت‌ها و چیزهای ذهنی گذرا خالی کنم و دیگر برحسب من‌ذهنی که در زمان مجازی ست کار انجام ندهم.

نکته ۱: ما باید شناسایی کنیم و بگوییم من تأیید و توجه نمی‌خواهم، لازم نیست کسی به من بگوید که آدم مهمی هستم، نمی‌خواهم بُت بتراشم و هر لحظه یک چیزی را برای فریب دادن به مردم نشان بدهم.

نکته ۲: هر چیز ذهنی که در مرکزتان جلوه می‌کند، هرچقدر هم که زیباست، آن خدا نیست. ما باورها و زمان‌ها و مکان‌ها را پرستش می‌کنیم، طبق آن‌ها امروز باید گریه کنیم و فردا باید جشن بگیریم اما باورها، زمان‌ها و مکان‌ها خدا نیستند.

گر صورتی آید به دل، گویم برون رو ای مُضِل
ترکیبِ او ویران کنم گر او نماید لَمْتَری
- (مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۴۴۹)

- مُضِل: گمراه کننده
- لَمْتَری: فربه‌ی، تنومندی

اگر من ذهنی یک صورت، یک نقش و یا یک وضعیتی را به مرکزِ هُل بدهد، به او می‌گویم ای گمراه‌کننده،
از مرکز من برو بیرون. حتی اگر زور بگوید، تنومندی کند و با متوسل شدن به شهوت و حرص بخواهد
حتماً چیزی را به مرکزِ بیاورد، من با فضاگشایی ترکیب آن را ویران می‌کنم و بهم می‌ریزم.

[زیرا ترکیب آن چیزی نیست غیر از چند الگوی فکری پشت سرهم، همانیدگی، باور و درد. پس من این درد و رنجش‌ها را با شناسایی و بخشش می‌اندازم. درست مثل این که یک تکه آهن داغ در دستانم باشد، فوراً آن را می‌اندازم و آزاد می‌شوم. شناسایی مساوی آزادی ست.]

با حضورِ آفتابِ باکمال
رهنمایی جُستن از شمع و دُبال
–(مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۳۳۸۹)

–دُبال: فتیله، فتیلهٔ شمع یا چراغ

با حضور نور زندگی و با وجود این که این لحظه انسان می تواند فضاگشایی کند، از عقل کُل کمک بگیرد و
زندگی به صورت آفتاب از مرکزش بدرخشد، راهنمایی و کمک گرفتن از شمع و فتیلهٔ چراغِ من ذهنی
اشتباه است.

با حضورِ آفتابِ خوشِ مَسَاغِ
روشناییِ جُستنِ از شمع و چراغِ
- (مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۳۹۰)

- خوشِ مَسَاغِ: خوشِ رفتار، خوشِ مدار

با وجود آفتابِ خوشِ رفتار، یعنی خداوند که دائماً می‌درخشد، نور، گرما و لطف دارد و انسان می‌تواند با
فضاگشایی او را به مرکزش بیاورد، فضا‌بندی و کمک گرفتن از من‌ذهنی که چراغی است که نیاز به نفت و
فتیله دارد و دود می‌کند اشتباه است؛ زیرا سبب می‌شود انسان در فکرهایش گم شود.

بی‌گمان ترکِ ادب باشد ز ما
کفرِ نعمت باشد و فعلِ هوا
- (مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۳۹۱)

سبب‌سازی و چیدن علت و معلول‌ها در ذهن، بی‌گمان ترک ادب، کفر نعمت، فعلِ من‌ذهنی و از روی هوایِ نفس است. [زندگی می‌گوید از من و هشیاری نظر استفاده کن ولی ما خرد کل را کنار می‌گذاریم و می‌گوییم من می‌خواهم با عقل من‌ذهنی زندگی‌ام را درست کنم، پس تو هم به سبب‌سازی من توجه کن و طبق سبب‌سازی‌های من اتفاقات را پیش ببر.]

شهرِ ما فردا پُر از شکر شود
شکرِ ارزان است، ارزان تر شود
- (مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۵۲۸)

اگر ما با فضاگشایی به صورت فردی و جمعی خداوند را به مرکزمان بیاوریم، شهرِ تنمان و همچنین روی زمین پر از شیرینی و شکر می‌شود. شکر ارزان است، روزبه‌روز هم ارزان تر و فراوان تر می‌شود؛ زیرا همه می‌فهمند شیرینی، شادی و آرامش اصل است و اضطراب، استرس، غم و هیجانات من‌ذهنی اصل نیست.

«بیت هندسی»

مرغِ جذبه ناگهان پَرَد ز عُش
 چون بدیدی صبح، شمع آنگه بکُش
 - (مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۱۴۸۰)

-عُش: آشیانهٔ پرندگان

اگر انسان با مراقبه ابیات مولانا را تکرار کند تا بیت در او زنده شود، به این که دیگران روی خود کار می کنند یا نه کاری نداشته باشد، بهانه های ذهنی نگیرد بلکه حواسش به خودش باشد، همانیدگی هایش را شناسایی کند و بیندازد و از جنس آلت شود، در این صورت ناگهان خداوند او را جذب می کند و او به عنوان امتداد خداوند از آشیانهٔ ذهن و همانیدگی ها می پرد؛ پس اگر علائم صبح را دیدی، متوجه شدی وصل پیش آمد و در حال زنده شدن به خداوند هستی و آفتاب زندگی در حال طلوع کردن از مرکز است، در این صورت شمع من ذهنی را بکش؛ یعنی دیگر از سبب سازی های آن استفاده نکن.

«بیت هندسی»

نکته: وقتی شما به سوی زندگی جذب شدید، دیگر همانیدگی‌ها و حرف‌های مربوط به آن‌ها روی شما اثر ندارد؛ مثلاً اگر پول شما زیاد یا کم شود نه خوشحال می‌شوید و نه غمگین.

(قرآن کریم، سورهٔ حجر (۱۵)، آیهٔ ۹۹)

– «وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ»

«و پروردگارت را پرستش کن، تا یقین (مرگ) تو را دررسد.»

توضیح آیه:

«یقین» همان مرگ نسبت به من ذهنی و تبدیل شدن به حضور و جنس اصلی انسان است، یعنی جنس اصلی ما خودش را به ما نشان می‌دهد و ما از جنس او می‌شویم و در مرکزمان تغییر جنسیت می‌دهیم.

چشم‌ها چون شد گذاره، نورِ اوست
مغزها می‌بیند او در عینِ پوست
- (مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۱۴۸۱)

- گذاره: آنچه از حدّ درگذرد، گذرنده

وقتی که انسان از جنس زندگی شود، چشم‌ها با فضاگشایی از سطح نفوذ کند، از تفاوت‌ها گذر کند و
هشیاری را در همه‌چیز ببیند، بدان که آن نور، نور خداوند است که مغز یعنی زندگی را در درونِ پوست
یعنی من‌ذهنی می‌بیند.

«بیت هندسی»

نکته: اگر به زندگی زنده شویم، من ذهنی را در انسان‌ها می‌بینیم و متوجه می‌شویم که چه بلایی سر آن‌ها می‌آورد، وقتی حرف می‌زنند مشخص می‌شود که چقدر لغزش دارند و قوانین زندگی را زیر پا می‌گذارند و راه‌هایی را می‌روند که به خودشان لطمه خواهند زد؛ با کمک ابیات مولانا می‌توانیم انسان‌ها را به صورت زندگی ببینیم و همچنین آن من ذهنی منحرف‌کننده و اشتباه‌کننده را نیز در آن‌ها ببینیم.

بیند اندر ذرّه خورشید بقا
بیند اندر قطره کُلّ بحر را
- (مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۱۴۸۲)

- بحر: دریا

در نتیجه در ذره یعنی در یک انسان که هنوز من ذهنی دارد، خورشید بقا را می بیند و متوجه می شود که هر انسانی این قوه را دارد که خداوند به صورت خورشید از مرکزش طلوع کند. درست است که او به علت منقبض بودن در حال حاضر یک قطره است ولی وقتی که فضا در درونش باز شود و همانیدگی هایش را بیندازد، به بی نهایت خدا تبدیل می شود و می تواند همه اقیانوس یکتایی را در او ببیند.
«بیت هندسی»

چه شکر فروش دارم که به من شکر فروشد
که نگفت عذر روزی که برو شکر ندارم
- (مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۶۲۰)

خداوند شکرخانه‌ای است که وقتی آن را به مرکزمان می‌آوریم هر لحظه به ما شکر می‌دهد و حتی یک لحظه هم نمی‌گوید که زیادی شکر گرفتی، من شکر و شادی بی‌سبب ندارم و تمام شده؛ بلکه هرچقدر که از او شیرینی، شادی، آرامش و گشایش بگیریم، هرچقدر بیشتر به جنس او تبدیل شویم او خوشحال‌تر می‌شود. [این تقصیر ماست که از خداوند شکر و شادی نمی‌گیریم، زیرا مرکز همانیده داریم، با دویی من ذهنی می‌بینیم و مرگ و یقین ما فرانسیده است.]

«بیت هندسی»

در هر آن کاری که میل است بدان
قدرت خود را همی بینی عیان
- (مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۶۳۵)

در هر آن کاری که مطابق میل من ذهنی توست و برای انجام آن احساس قدرت می کنی، می گویی که «من
قدرت دارم و این انتخاب من است.»

نکته ۱: یکی از چیزهایی که ما با آن همانیده هستیم و از طریق پندار کمال و ناموس فشار زیادی به ما وارد می‌کند این است که بگوییم «حق با من است.» و اگر کسی بگوید حق با تو نیست ناراحت می‌شویم. ولی ما باید بگوییم اشکالی ندارد حق با من نباشد، من هم اشتباه می‌کنم. بنابراین خیلی خوب است که بینشمان را عوض کنیم.

نکته ۲: آیا شما می‌دانستید که انتخاب من ذهنی شما انتخاب زندگی نیست؟ آیا می‌دانستید انتخاب من ذهنی انتخاب نیست بلکه اشتباه است؟

در هر آن کاری که میلت نیست و خواست
اندر آن جبری شدی کاین از خداست
–(مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۶۳۶)

ولی در هر کاری که به عنوان من ذهنی به آن میل نداری مثلاً بخشیدن رنجش، انداختن دردهایی مثل
خشم، ترس، کینه و آوردن زندگی به مرکزت، خود را جبری نشان می دهی و می گویی دست من نیست،
این کار خداست، خدا باید کمک کند.

نکته ۱: هیچ من ذهنی ای نمی خواهد خداوند را در مرکز قرار دهد زیرا آرامش و شادی و خرد پیدا می کند؛ من ذهنی می خواهد حماقتش را حفظ کند و درد به وجود بیاورد زیرا دردها سرمایه اش هستند. پس اگر من ذهنی ای دارید که نمی خواهد خدا را به مرکز بیاورد، شما به عنوان آلت این کار را انجام دهید.

نکته ۲: شما هر موقع دیدید دارید به صورت من ذهنی بلند می شوید باید هشیارانه خم شوید، بنشینید و بلند نشوید، دوتا دست هایتان را بگذارید روی شانیه هایتان و فشار بدهید پایین، بگویید بنشین، بلند نشو، جبری نشو! و بدانید که بدبختی شما از خدا نیست.

انبیا در کارِ دنیا جبری‌اند
کافران در کارِ عُقبی جبری‌اند
–(مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۶۳۷)

انبیا به کار دنیا نمی‌پردازند و می‌گویند ما از جنس خداوند هستیم، بنابراین چاره‌ای نداریم و نمی‌توانیم
یک چیزی را از بیرون به جای خداوند در مرکز بگذاریم؛ ولی کافران زندگی را به مرکزشان نمی‌آورند، بلکه
ذهن را می‌آورند و می‌گویند ما چاره‌ای نداریم.

انبیا را کارِ عُقبی اختیار
جاهلان را کارِ دنیا اختیار
- (مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۶۳۸)

انبیا در این لحظه از اختیاری که خداوند به آن‌ها داده استفاده می‌کنند، فضا را می‌گشایند و خداوند را به مرکز می‌آورند. اما جاهلان از انتخاب و اختیارشان برای کار دنیا و آوردن چیز ذهنی به مرکزشان استفاده می‌کنند.

با تشکر:
کارگروه خلاصه‌سازی متن برنامه‌ها
گوینده: لیلا



خانم لیلا



خلاصه شرح ابیات مثنوی و دیوان شمس ، موضوع برنامه ۹۹۶ گنج حضور، بخش سوم

گفت آن یعقوب با اولاد خویش:

جُستنِ یوسف کنید از حدّ بیش

-(مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۹۸۲)

یعقوب به فرزندان خود که یوسف را گم کرده بودند گفت باید بیش از حد یوسف را جست‌وجو کنید.]
یعقوب نماد خداوند و فرزندان‌ش نماد همهٔ مردم جهان هستند که یوسف یا اصل خود را با آوردن چیزها
به مرکز و همانیده شدن گم کرده و از دست داده‌اند؛ بنابراین خداوند به همهٔ انسان‌ها توصیه می‌کند که
یوسفی که در چاه همانیدگی‌ها پنهان شده را تا آن‌جا که می‌توانید و بیش از حد جست‌وجو کنید.]

(قرآن کریم، سوره یوسف (۱۲)، آیه ۸۷)

– «يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَ اَخِيهِ وَ لَا تَيَاسُوا مِنْ رَوْحِ اللّٰهِ اِنَّهُ لَا يَيَّاسُ مِنْ رَوْحِ اللّٰهِ اِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ.»

«ای پسران من، بروید و یوسف و برادرش را بجوئید و از رحمت خدا مأیوس مشوید، زیرا تنها کافران از رحمت خدا مأیوس می شوند.»

توضیح آیه:

اگر پنجاه، صد یا هزار دفعه سعی کردید و یوسف یعنی اصل خودتان را پیدا نکردید، بالاخره اصل خودتان را در درون خودتان خواهید دید؛ شرطش این است که مأیوس و ناامید نشوید.

هر حسِ خود را در این جُستن به جد
هر طرف رانید شکلِ مُستعد
- (مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۹۸۳)

- مُستعد: کسی که آماده برای کاری است، آماده، با استعداد
تمام حس‌های خود را در جست‌وجوی یوسف و اصلتان که در درونتان است به کار ببرید، نه تنها از پنج
حس و فکر، بلکه از آن حس دیگری که الآن نمی‌شناسید نیز به شکل مستعد یعنی با فضاگشایی و
راندمان بالا و بدون اِتلاف انرژی استفاده کنید. [وقت تلف نکنید، انرژی خود را صرف مسئله‌سازی،
دردسازی، دشمن‌سازی و مانع‌سازی نکنید و سؤال نپرسید بلکه همه وقت خود را صرف بیرون آمدن از
ذهن کنید.]

نکته ۱: اگر شما می‌گویید که باید به سؤالات من جواب داده شود تا به خداوند زنده شوم، باید بدانید که من ذهنی‌تان این سؤالات را می‌پرسد که مانع ایجاد کند، این موانع مجاز و ذهنی هستند که شما خودتان ایجاد کرده‌اید. لازم نیست به هیچ سؤالی جواب دهید، سؤال از جنس ذهن است؛ درحالی‌که خداوند از جنس سؤال و جواب نیست.

نکته ۲: شما با مسئله‌سازی کار نکنید، شخصاً روی خودتان تمرکز کنید و بگویید من باید مواظب خودم باشم و درگیر مسئله، مانع، دشمن و درد نشوم، والسلام. کاری با جمع ندارم. ولی به‌عنوان این‌که بشناسید کار من ذهنی چیست، به جمع هم نگاه کنید که چکار می‌کند، چقدر پول صرف می‌شود که ما جنگ کنیم، ویران کنیم؛ بعداً چقدر سرمایه صرف می‌کنیم که این‌ها را دوباره بسازیم.

عقل جزوی گاه چیره، گه نگون
عقل کلی ایمن از ریبُ الْمُنُون
- (مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۱۴۵)

- ریبُ الْمُنُون: حوادث ناگوار روزگار
عقل جزوی من ذهنی گاهی در بعضی از کارهای این جهان موفق می‌شود، مثلاً پولش زیاد می‌شود یا شغل خوبی پیدا می‌کند، و گاهی نیز سرنگون می‌شود و حوادث ناگوار و درد به وجود می‌آورد؛ اما عقل کلی که در اثر فضاگشایی به دست می‌آید از «ریبُ الْمُنُون» یعنی حوادث ناگوار و اتفاقات بدی که برنده شک هستند ایمن است. [کسی که من ذهنی دارد در این که می‌تواند فضاگشایی کند و از جنس خداوند شود شک دارد و اگر لحظه به لحظه با من ذهنی پیش برود زندگی اتفاقات بد را که بُرنده شک هستند برایش پیش می‌آورد تا شک را دور بیندازد.]

«بیت هندسی»

نکته: گذاشتن همانیدگی در مرکز و با عقل آن پیش رفتن سبب خواهد شد که اتفاقات ناگوار برای شما بیفتد. یک علتش این است که خداوند، نمی‌خواهد پس از ده دوازده سالگی با من ذهنی زندگی کنید. بنابراین شما نگوئید من آدم با چیزهایی که دارم همانیده بشوم و یک صورتی به نام من ذهنی از خودم بسازم، هرچه بیشتر دیده شوم، جلب تحسین کنم، پُر بدهم، بعد هم آخر سر بمیرم؛ این فایده ندارد، ما برای این مقصود به این جهان نیامده‌ایم.

عقل بفروش و هنر حیرت بخر
رو به خواری، نی بخارا ای پسر
- (مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۱۴۶)

عقل من ذهنی را بفروش و «هنر حیرت» بخر، یعنی فضا را باز کن تا عقل کل با «قضا و کُن فکان»
زندگیات را در درون و بیرون عوض کند، به طوری که آن قدر کارها منظم و خردمندانه پیش برود که قادر
نباشی با عقل من ذهنی این تغییرات را توجیه کنی. ای کسی که روی خودت کار می کنی، به سوی کوچک
کردن خودت و خوار کردن من ذهنی و عقلش پیش برو، نه به سمت درست کردن پارکِ ذهنی و آرایش
کردن آن.

چون ز زنده مُرده بیرون می کند
نفسِ زنده سویی مرگی می تند
- (مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۵۵۰)

چون قانون خداوند که خودش از جنس زندگی ست این است که از ما به عنوان امتداد خودش مردگی
من ذهنی را جدا کند و بیرون بیندازد، در نتیجه من ذهنی دائماً به خودش ضرر می زند، حول مرگ می تند و
میل به نابودی دارد.

«بیت هندسی»

نکته ۱: برای من ذهنی یک برنامه‌ای نوشته‌اند و گفته‌اند خودت را نابود کن، برای همین است که انسان با من ذهنی در سی سالگی سرطان، معده‌درد یا مریضی‌هایی می‌گیرد که اصلاً علتش را نمی‌داند و در بیست سالگی افسرده و پژمرده و پُر از مسئله می‌شود.

نکته ۲: من ذهنی لحظه به لحظه با دید و عمل خودش، به خودش ضرر می‌زند ولی فکر می‌کند سود می‌رساند. مثلاً ما حسادت می‌کنیم، آرزو می‌کنیم یک نفر ورشکست و ذلیل شده موفق نشود، ولی ما بشویم و به چشم بیاییم، اما همان ایده ما را بدبخت می‌کند. ما نفرین می‌کنیم نفرین برمی‌گردد ما را می‌گیرد. خشمگین می‌شویم و یک کاری را پیش می‌بریم، بعد می‌بینیم به ضرر ما تمام شد. پشت سر یکی توطئه می‌کنیم که او را زمین بزنیم، بعد می‌بینیم که برعکس شد، خیانت می‌کنیم می‌بینیم که به ما لطمه خورد.

عقلِ مازاغ است نورِ خاصگان
عقلِ زاغ اُستادِ گورِ مردگان
- (مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۳۱۰)

«عقل مازاغ» یا خردی که تمام کائنات را اداره می کند هشیاری و نور چشم انسان های خاصی مثل مولانا است که لحظه به لحظه فضا را باز می کنند، چیزی را از ذهن به مرکز نمی آورند و چشمشان نمی لغزد که بر حسب دردها و همانیدگی ها ببینند. اما «عقلِ زاغ» که نمادِ عقل من ذهنی ست به هر سو نگاه می کند و استاد این است که به انسان ها ضرر بزند، آن ها را افسرده کند، نسبت به زندگی بُکشد و در گورستانِ ذهن دفن کند.

نکته: «لغزش» یعنی آوردنِ یک چیزی از ذهن به مرکز و دیدن بر حسب آن. «عدمِ لغزش» یعنی فضاگشایی لحظه به لحظه.

(قرآن کریم سورۀ نجم (۵۳)، آیه ۱۷)
- «مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى»
«چشم لغزش نکرد و از حد درنگذشت.»

توضیح آیه:

این آیه در مورد حضرت رسول است، ولی در مورد شما هم لحظه به لحظه کار می کند. شما باید ببینید که چشمتان دائماً با عدم می بیند؟ یا نه، یک چیزی را از ذهن به مرکز می آورید و با آن می بینید؟ اگر یک چیزی را از ذهن می آورید، چشمتان می لغزد و خطا می کند.

جان که او دنباله زانِ پَرَد
زاغ او را سوی گورستان بَرَد
- (مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۳۱۱)

جانی که دنبال زانِ یا من‌های ذهنی می‌رود و از عقلی که می‌لغزد هدایت می‌خواهد، هر لحظه یک چیز ذهنی را به مرکزش خواهد آورد، در این صورت عقلِ زاغ که عقل لغزنده من‌ذهنی است، او را به سوی گورستان ذهن خواهد برد.

هین مدو اندر پی نفسِ چو زاغ
کاو به گورستان بُرد، نه سویِ باغ
- (مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۳۱۲)

آگاه باش و به دنبال نفس یا من ذهنی مثل زاغ که از طریق همانیدگی‌ها می‌بیند و هر لحظه می‌خواهد یک چیزی را به مرکزت هُل بدهد نرو؛ زیرا این من ذهنی با عقلش تو را به گورستان می‌برد نه به سوی باغ، یعنی باعث می‌شود چیزهای ذهنی به مرکزت بیایند و منقبض شوی. [اگر بخواهی به سوی باغ بروی، باید لحظه به لحظه فضاگشایی کنی و خداوند را به مرکزت بیاوری.]

نه تو اَعْطِینَاکَ کوثر خواننده‌ای
پس چرا خشکی و تشنه مانده‌ای؟
- (مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۲۳۲)

آیا تو آیه «کوثر را به تو عطا کردیم.» را نخوانده‌ای که نشان می‌دهد خداوند بی‌نهایت فراوانی‌اش را به انسان عطا کرده‌است؟ پس چرا منقبض، خشک، تشنه و پژمرده‌ای؟ چرا چیزها را به مرکزت آورده‌ای و این قدر تنگ‌نظر و محدوداندیش شده‌ای و خوشبختی را به دیگران روا نمی‌داری؟
«بیت هندسی»

(قرآن کریم، سوره کوثر (۱۰۸)، ایه ۳-۱)
- «إِنَّا أُعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ.»
«ما کوثر را به تو عطا کردیم.»
- «فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ.»
«پس برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن.»
- «إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ.»
«که بدخواه تو خود اتر است.»

توضیح آیات:

منظور از «قربانی کن» یعنی قسمتی از من ذهنی‌ات را هر لحظه قربانی کن و «نماز بخوان» یعنی فضا را باز کن متصل بشو. همچنین بدخواه ما که همین من ذهنی ماست، «أبتر و ناقص» است؛ یعنی وقتی ما فضاگشایی می‌کنیم، قدرتمان به‌عنوان امتداد خدا از من ذهنی که در زمان مجازی بوده و یک تصویر ذهنی است بیشتر است و ما هر لحظه که اراده کنیم می‌توانیم او را از بین ببریم، نیروی زندگی را در آن سرمایه‌گذاری نکنیم، حرف نزنیم، فکر بعد از فکر نکنیم، فکر همانیده را بشناسیم و چیز ذهنی را به مرکزمان نیاوریم تا این من ذهنی متوقف شود.

یا مگر فرعونی و کوثر چو نیل
بر تو خون گشته ست و ناخوش، ای علیل؟
- (مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۲۳۳)

- علیل: بیمار، رنجور، دردمند

یا شاید تو ای علیل بیمار دل، مانند فرعون دارای من ذهنی و مرکز همانیده هستی و چیزهای ذهنی را به
مرکزت می‌آوری که کوثر و بی‌نهایت فراوانی خدا برای تو که معدن زیبایی و شادی هستی، مانند رود نیل،
خونین و ناگوار و تبدیل به درد، مانع، مسئله و دشمن شده است.
«بیت هندسی»

توبه کن بیزار شو از هر عَدُو
 کاو ندارد آبِ کوثر در کدو
 - (مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۲۳۴)

- عَدُو: دشمن

[هر موقع فضا‌بندی کردی و به صورت فرعون بلند شدی و ذهنت بدون ناظر شد،] توبه کن و با فضا‌گشایی به فضای یکتایی این لحظه که کوثر و فراوانی زندگی در آن جاری است بیا، و پرهیز کن از هر کسی که آب کوثر و فراوانی خدا را در کدوی درونش ندارد؛ یعنی فضا‌گشایی نمی‌کند، منقبض است، ذهنیت فراوانی ندارد و تنگ‌نظر است، و با دیدن برحسب همانیدگی‌ها زندگی را به خودش و دیگران روا نمی‌دارد.

«بیت هندسی»

نکته ۱: شما با کسی که تنگ نظر و حسود است و من ذهنی دارد رفت و آمد نکنید، نه به این علت که می خواهید خودتان را بگیرید بلکه به این علت که این آدم روی شما اثر بد می گذارد.

نکته ۲: شما دائماً به من ذهنی تان نگاه کنید، من ذهنی از جنس فرعون است و نباید شما را که امتداد خدا هستید محدود کند، پس به هیچ وجه چیزی را از ذهنتان به مرکزتان نیاورید.

هر کجا تابم ز مشکات دمی
حل شد آنجا مشکلات عالمی
- (مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۹۴۱)

- مشکات: چراغ دان

هر کجا انسان فضا را باز کند و مرا که یک گوهر روشن، یکتا و پر از جان هستم به مرکز بیاورد و من از
روشنایی چراغ این لحظه ابدی به مرکز او بتابم، هم مشکلات عالم و هم مشکلات آن شخص حل
خواهد شد.
«بیت هندسی»

ظلمتی را کآفتابش برنداشت
از دَمِ ما گردد آن ظلمت چو چاشت
- (مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۹۴۲)

- چاشت: هنگام روز و نیمروز
حتی آفتاب بیرون هم تاریکی ذهن و همانیدگی‌ها را نمی‌تواند از میان بردارد و تبدیل به روشنی کند؛ اما
اگر فضا باز شود، از دَمِ ما تاریکی من‌ذهنی مثل روز روشن می‌گردد؛ یعنی انسان می‌فهمد که چه
مشکلاتی ایجاد می‌کند، کجا دیدش می‌لغزد و چه اشکالاتی دارد که براساس آن‌ها تصمیم می‌گیرد.
»بیت هندسی

با تشکر:

کارگروه خلاصه‌سازی متن برنامه‌ها
گوینده: لیلا



با سپاس از بینندگان گنج حضور بابت ارسال پیغام‌های معنوی خود





برنامه گنج حضور با اجرای پرویز شهبازی
را در سایت زیر تماشا فرمایید.

www.parvizshahbazi.com